

بسم الله الرحمن الرحيم

ابوالفضل رحیمیان:

۱_ گویا شما تغییر پارادایم اجتماعی را زمینه ساز تحول در آموزش و پرورش میدانید و با توجه به تجربه عملکرد حاکمیت در پذیرش تغییر، تغییر را از بیرون حاکمیت و بوسیله جریان اجتماعی میشناسید؟

نقش آفرینی نهاد های اجتماعی و گروه های مردمی در فضای تمدن سایبری چگونه می تواند زمینه تحول در آموزش و پرورش را فراهم کند؟

آیا اساساً ایده شما در تقابل با تمرکز گرایی به شکل دوران صنعتی، در حاکمیت است؟

آیا تحول در آموزش و پرورش با تحول نظام مدرسه ای امکان پذیر است یا مجموعه ای از نظامات در هم تنیده مانند اصلاح و توسعه ی نهاد های اعتبار بخش نیز لازم است؟

تحول آموزش و پرورش بدون درک رسالت آموزش عمومی در طرح کلان توسعه ی کشور ممکن است؟

اگر ممکن نیست چگونه اراده های متکثر را می توان در راستای توسعه در جهت تمدن اسلامی همسو کرد؟

نقش رباینده ی مرکزی در نظام آشوبی چیست؟

آیا این رباینده لزوماً در جهت الهی حرکت می کند یا می تواند در مسیر انحطاط بشر باشد؟

(در یک نگاه این سؤال بدنبال فهم تئوری تغییر اجتماعی شما در مسیر نیل به مطلوب اسلامی است؟)

۲_ پارادایم جدید اجتماعی شکل گرفته در دوران فراصنعت یا تمدن سایبری چه مشخصه هایی دارد لوازم آن

در رابطه با دانش آموزان و نظام آموزشی چیست؟

تربیت شاگرد در دنیای جدید متأثر از چه مولفه هایی است؟

نظام های رسمی مانند آموزش و پرورش چه سهمی در تربیت فرزندان ما در دوران جدید دارند؟

آیا آموزش و پرورش می تواند رسالت تربیت اسلامی بچه ها را بر عهده بگیرد یا باید این تربیت در بستری خارج از مدرسه محقق شود و ظرف مدرسه بستر خوبی برای تحقق تربیت دینی نیست و نباید از آن چنین انتظاراتی داشت؟

بلکه توانمندی زیستن در دنیای جدید در حد تأمین معیشت و زیست معمولی مد نظر است؟

حاکمیت رسالت تربیت نیروی انسانی خود برای تمدن را در چه بستری باید محقق سازد؟

اگر مدرسه چنین بستری است، چه اصلاحاتی در مدرسه می تواند این وظیفه را به سرانجام مطلوب برساند؟

۳_ نظام آشوبی که خلقت و روابط طبیعت و انسان ها در چارچوب آن تعریف می شود چه ویژگی های اساسی دارد که باید معنای تحلیل، تصمیم گیری و سیاست گذاری ما در این نظام باشد؟

فعالیت ها در نظامات آشوبی میتوانند جهت پیدا کنند؟

در فضایی که غلبه با گفتمان و رویکرد و هژمونی غیر دینی است پذیرش تکثر چه تبعاتی به دنبال خواهد داشت؟

اگر تکثر را نپذیریم با چه بحران هایی مواجه خواهیم شد؟

آیا تغییر در آموزش و پرورش بدون شکل گیری گفتمان تغییر در سایر حوزه های حکمرانی و هماهنگی نظامات مختلف با هم به نتیجه مطلوب خواهد رسید؟

۴- چرا اصلاح جامعه را از اصلاح نظام آموزش عمومی و اصلاح آموزش و پرورش را از اصلاح مدرسه شروع کنیم؟

حرکت های مطالبه گر و گفتمان ساز راه حلی غیر از تولید الگوی عینی بدیل ساختار موجود ندارند؟

اساسا اصلاح مدرسه پاسخ به مساله انسان ایرانی و مسلمان است؟

آیا مدرسه که پاسخ به مساله انسان مدرن است قابلیت اصلاح و کشش خواست تمدن ساز برای انقلاب اسلامی را دارد؟

بازی در زمین اصلاح مدرسه بازی در پارادایم nat i on_ s t a t e نیست؟

حرکت تمدنی ما از این مسیر می گذرد؟

یا ما نیازمند بستری برای تربیت هستیم که بخش از آن هم به مدرسه واگذار خواهد شد؟

تقسیم تربیت به رسمی و غیر رسمی در تمدن سایبری ممکن است؟

۵_ دولت در پارادایم جدید چگونه نقش تنظیم گری خود را باید ایفا کند؟

باید منتظر بماند و به بخش خصوصی اجازه دهد سکو های متنوع و مرتبط با هم ایجاد کنند و مدارس با رویکرد ها و ایده های مختلف شکل بگیرد و خود قانون وضع کند یا می تواند خودش بستر و زیر ساخت و بیگ دیتا هایی در اختیار شرکت های دانش بنیان قرار دهد و این نرم افزار ها در یک بستر حاکمیتی با آزادی کنترل شده ایفای نقش کنند؟

۶_ سهم نقش آفرینان خرد مانند معلمان در تحول بنیادین در دنیای جدید چگونه است؟

ساختار تربیت نیروی انسانی با چه ساز و کاری باید صورت گیرد تا ضعف ساختار های دانشگاه فرهنگیان و رجایی را ترمیم نماید؟

۷_ ساز و کارهای جهانی در دوران جدید چگونه نظام های آموزشی را با آرمان های خود هم ساز میکنند؟

اسناد بین المللی مانند ۲۰۳۰

نظامات ارزشیابی مانند تیمز، پرلز و پیزا؟

یا...؟

چگونه میتواند نظام آموزش عمومی فارغ از این رنکینگ های جهانی میزان پیشرفت خود را در مسیر اهدافش

تعیین کند؟

۸_ دنیای جدیدی که فیلم هایی امثال ready player one اسپیلبرگ برای ما ترسیم میکنند چگونه ذهن کودکان ما را وارد عالم خیال میکند و اساساً چنین فردی چگونه امکان تربیت خارج از این بستر را خواهد داشت؟
نظام آموزش عمومی با چه مخاطبی در آینده مواجه است.

این کودک چگونه فکر می کند، از چه چیزهایی خوشش می آید، عوامل موثر در تصمیم گیری هایش چیست؟

می توانیم او را در دیسپلین خاصی تعریف کنیم؟

این سوال شاید تعبیر دیگری از سوال دوم باشد.

مسئله اصلی این است که شرایط ایجاد شده در جامعه امروز، و مؤلفه ها و مشخصه های تمدن سایبری، یک تغییر پارادایم تمدنی است. قواعد و مؤلفه های تمدن گذشته، در چرخه معادلات این تمدن، اعتبار ندارد. قواعد و سازوکارهایی که در پارادایم گذشته کارآمد بود، در این پارادایم محلی از اعراب ندارد. و قواعدی که در گذشته قابل اجرا یا حتی تصور نبود، در میدان معادلات پارادایم کنونی، حرف اصلی را می زند

فهم اصلی پارادایم در حال تحقق، مهمترین مسئله در حفظ حاکمیت در این میدان است. حاکمیت باید بداند که با پارادایم متفاوتی روبرو است، و قواعد معادلات این میدان، متفاوت از گذشته است. برای حفظ حاکمیت، باید این دستگاه معادلات را در این فضای پارادایمی جدید بشناسد، و طبق معادلات آن عمل کند.

لازم است اولاً کالبد شکافی مفصلی از این موضوع صورت گیرد که پارادایم تمدن سایبری چه مشخصه هایی دارد، و بر اساسچه مولفه هایی و با چه بافتی شکل گرفته است. ثانياً باید مشخص شود که چه باورها و رفتاری در حکومت مردان، منجر به تحقق بازی گری و میدان سازی می شود. ثالثاً باید سازوکارهای بازی گری و میدان سازی در این پارادایم را تبیین کنیم

🙏 به نظر حقیر لب حرف شما در این گزاره های بالاست که بدنبال تبیینش هستم و در یادداشت ۵ و ۶ شما مطرح شده. نحوه ی مواجهه با تمدن جدید از جانب حکمرانان و دسته بندی شما هم تا حد زیادی مرز بندی شما رو با رویکرد های دیگه مشخص میکنه.

در سؤال های بالا هم به نحوی این مسئله مطرح شد.

هر طور صلاح میدونید میتونیم مسأله رو از همین لایه اتفاقات پسا کرونا و توصیف وضع تشدید شده به واسطه کرونا شروع کنیم یا از همین بحث های مبنایی شما که حقیر دومی رو ترجیح میدم ولی طبیعتاً تمامی مخاطبین جلسه ما این بحث رو کامل آشنا نیستن.

پس به نظر بهتره تو دو لایه بحث ارائه بشه به سطح عمومی در حد ۲۰ دقیقه و یک سطح تخصصی تر ناظر به سوالات در حد ۵۰ دقیقه با پرسش و پاسخ هایی که احیاناً حین برنامه مطرح بشه.

بنده هم سعی میکنم ابتدای جلسه به تقریر مختصر از بحث خانم دکتر اردبیلی در نشست قبلی و مختصری از ارائه شما برای خانه نو آوری بصورت تیتروار ارائه بدم. هر طور شما صلاح بدونید ما تدبیر میکنیم.

سؤالات برخی از دوستان 🙏

سلام علیکم

بیخشید که تا دیشب فرصت نشد خدمتتان بفرستم

با توجه به سطح بحث آقای مجیدی شاید چند سوال عمده بیشتر برای بنده هست

یکی این که دلالت های تربیتی این تغییر پارادایم غیر از سطح روشی و قالبی چه می شود

یعنی این تغییر پارادایم اجتماعی که به نظرشان دلیلی می شود برای تغییر پارادایم آموزشی در سطح خروجی ها چه دلالت هایی دارد

که شاید در فضای تربیتی بیشتر هم انتظار باشد این سطح بیشتر مورد موشکافی قرار گیرد

یکی هم این که این نظام برتر نتیجه یک تغییر پارادایمی که رخ داده است و ما باید همسو و همگو با این پارادایم جدید از نظام صنعتی که در آن هستیم به نظام برتر منتقل شویم
آیا می شود به واسطه صرف این تغییرات وضعیت رخ داده را هم بهتر و نظام جدید را برتر دانست؟ این نسبت سنجی از کجا به دست آمده است؟

و شاید یک سوال دیگر هم که جا داشته باشد پرسیده شود باز به چارچوب تحلیلی شان برگردد که بر چه مبنایی اصل این تغییر پارادایم را تحلیل می کنند
منظور این است که در مورد اتفاقات رخ داده اجتماعی نگاه ها و تحلیل های مختلفی هست حتی در خود غرب که این تغییرات عمدتاً منبعث از آنجاست
به نظر می رسد خود این توصیف از وضعیت کنونی که بر تغییر پارادایم اجتماعی از صنعتی به نظام برتر تکیه دارد نیاز به توضیح و استدلال بیشتری دارد که اصل این تغییر پارادایم را تبیین کند و از آن دفاع کند

نسبت با نظام تعلیم و تربیت اسلامی هم که به طور جدی محل سوال است

البته در بخش هایی که غیر از توصیف وضع موجود پیشنهاداتی برای گذار بهتر از این وضعیت به سمت نظام برتر داده می شود.